

**لحظه‌ای باسازنده
ونوازنده مقیم مصلی
که نگاهش مادی نیست**

سلوک روحانی



معصومه فرمانی کیا - «موسیقی در جان وجود می‌دان نشسته و بیقرارش هستم که همه دلبستگی‌های دیگر را کنار گذاشتم و سایه‌وار تقدیبیش می‌کنم. در هر محفل انسی که صدای سازی بلندی شود در هم را باید دلیل همراهی کند. این اشتیاق طاقت‌سوز، جمعه و تعطیل وقت و بی وقت همنهی شناسد. لذت مصاحبت و همراهی با آن‌ها که ذوقی در نوازنده دارند، همه سال‌های کوچکی، جوانی و میانسالی ام را سشار از طروات کرده است. روزهای شتابان جوانی ام به نواختن ساز و موسیقی گذشت و من به این باور رسیده‌ام که جهان آزان کسانی است که این دنبای روحانی را درک و لیس کرده‌اند و برایش عزت و حرمت قاطلند».

این حرف‌ها قطعاً زبان هترمتدانه او برمی‌آید که وقت دیدارمان را بی‌هیچ متن و حرفی قبول می‌کند. استاد محمد یاراحمدی که هم نوازنده‌کی می‌کند و هم سازنده سازهای مختلف است، فارغ‌التحصیل رشته تاریخ و موزه‌داری و بازنشسته میراث فرهنگی است وابن بار مهمان شهرآامحله ماست. صدای تارزدن استاد یاراحمدی که از قاب‌اتاق کوچکش در عمارت مصلی بیرون می‌زند، در بدرو و دریک صحابی و مستانی حالمان را خوب می‌کند. دلچسبی فضای اتاق استاد ناخوش‌آغاز پیشمان می‌برد. بی‌هیچ اش و احaze ور خصتی، میز و سطح اتاق و اطراف آن که برآز آلات موسیقی است، برای لحظه‌ای نگاهمان را درکر می‌کند. صدای اواز قاری که فضا را برداشته است، مجالی برای حال و احوال نمی‌گذارد. اینجا یک جوهرهایی اتاق کاری او به حساب می‌آید.

مخالفت‌های
خانواده‌ام نتوانست
ذره‌ای از علاوه‌ام
رادر این حوزه کم
کند. با این که پدرم
دوست داشت به
حاطر فن بیایی که
دارم سخنان شوم
اما موضوعی که
مرا به این وادی
کشاند. فراتر از
حس‌های زمینی
بود. این را با ایمان
کامل می‌کویم



مشهد دامن گیرم کرد

خوبی روح هنرمندیه این است که جا و مکان برایش اهمیت ندارد. هر وقت دلش تنگ دنیای هنرمنی شود، می‌گوید و می‌خواهد و می‌نوارد و می‌سازد. خودش تعبیر جالبی از این موضوع دارد و می‌گوید: «سلوک روحانی» اور باور ما بین واژه‌هایی که از همانی گنجید و جانمی گیرد.

دکمه ضبط را که فشار می‌دهیم اگر گشته‌های ابرای لحظه‌ای از نواختن بازمی‌ماند تا کوتاه و خلاصه بگوید؛ از هر آن چیزی که اورابه امروز سانده است. سال‌های سال‌های زندگی در مشهد حن و کلام مرد لرستانی را تغییری نداده است. همان ایندای کلام می‌گوید: اهل بروجور لرستان هستم و خاک دامن گیر مشهد دیگر رهایم نکرده است. من اینجا ماندگار شده‌ام خانم.

متولد ۱۳۲۷ است. طبیعی اش این است که خیلی سن و سال دار و فرتوت از این که استادیه نماید نشان دهد؛ اما روح هنر، خوان و سرزنده نگاهش داشته است. این را با مشاهده محکمی به استاد می‌گویند تا برود سراغ سال‌های بعد زندگی اش و تعریف کند: «در خانواده مذهبی به دینی آمد و بزرگ شدم. نمی‌دانم ازین همه آنها، چرا موسیقی من را به دینال خود کشاند. کشش و تمایلی که از کوکدی در وجود بود را دوستان اهل هنر تقویت کردند. فرج پور، دوست دیرستانی ام این علاقه را تشید کرد. او بیلون می‌ذواجراهی زیادی در مدرسه داشت و من هم پایه‌پا و همراه او بودم.»

بدون ساز نفس ام تنگی می‌کند

مخالفت‌های خانواده ام تو ایست ذره‌ای از عالم را در این حوزه کم کند. با این که پدر دوست داشت به خاطر فن بیانی که دارم، سخنران شوم اما موضوعی که مرا به این وادی کشاند، فرتر از حس‌های زمینی بود. این را بیان کامل می‌گویند؛ از یک مجلس صمیمی و دوستانه متوجه شدم که زمان نواختن به تو خن و بلوک کرد. صدای این ساز چنان‌گونه شروع به تو خن و بلوک کرد که چیزی از دنیا اطراف نمی‌فهمیدم. مدتی در آن حال بودم. بعد از این مجلس گرسنگی و تشنگی و هر سختی را تحمل کنم امابدون ساز و موسیقی، نفس تنگی می‌کرد. آن روز راهنماز در برو جرد بودم. شنیده بودم مشهد را طی فرهنگی خوبی دارد و در حوزه موسیقی افراد علاوه‌نداز جذب می‌کند. خواهر من در این شهر نزدیکی می‌کرد و همسرش ارتشی بود و این جریان هم‌زمان شده بود با انتقال شوهرش به خوزستان که زمینه را برای امدن من به مشهد و همسراه بودن با خانواده او ریاضت می‌کرد. آن زمان به خیال موقتی بودن به مشهد آمد اما ماندگار شدم.

موسیقی رادر مشهد ادامه دادم

همان روزهای اول رفقت سراغ مرکز فرهنگ و هنر، توفیق آشنازی با استاد ظهیر الدینی را تجلیل کردم. من، یک جوان شهرستانی، این جرئت را خودم دادم که در حضور استاد اعتماد ب نفس بگویم من تو انم بتوارم، بلوک را که دستم داد نواختم؛ بی دریگ و هر تکه‌ای که تسان روز ام خته بودم، آن را که زمین گذاشتیم، استاد متعجب نگاهمی کرد؛ با این پرسش که از کجا یار گرفته‌ای پرسی؛ برای او هم توضیح دادم که هر آنگری را که گوش می‌دهم، تمرین کرده و اجراء می‌کنم. زمانی که گفت می‌توانی بمانی و استعدادش را در اسرازیا نمی‌شناختم، این دنیابرایم غیر قابل وصف بود. من در مشهد ماندگار شدم، هر قطعه‌ای را گوش می‌دادم، یادمی گرفتم، باتار و بلوک خیلی مانوس بودم اما تجربه نواختن سازهای دیگر اراحتم داشتم.

موسیقی روحوضی در کنار فاخر

آن زمان موسیقی هم دونوع فاخر و روحوضی را شامل می‌شد که موسیقی روحوضی معمولاً در مجالس شادی و ختنه‌سوان و در منازل برگزار می‌شد؛ به این شکل که در خانه اعیان و طبقه مرفه، تخته‌ای روی حوض می‌گذاشتند و گروه موسیقی در اطراف آن چادر می‌زندند و معمولاً کسی از ها رانمی دید و اهنگ‌هایی که ریتم خاصی داشت را تقدیم می‌دادند و نواخته می‌شد. اما کمک بساط موسیقی روحوضی بر چیده شد.

عدمای می‌گویند اگر موسیقی سنتی ما پیشترتی نمی‌گند به خاطر این است که به روز نشده است. شما به نوآوری در ساخت ساز استفاده دارید؟

نوآوری خوب است ولی نباید از اصول خارج شد. بعضی هایم گویند چرا صدای سه‌تار کم است؟ خوب نباید صدایش بلند باشد. اگر غیر از این بود که سه‌تار بزند. یا می‌گویند چرا تار چیز نمی‌زند؟ تار باید صدای خودش را داشته باشد. من معتقدم موسیقی خاص خودمان و سازهایمان باید حفظ شود.

شما خودتان به دنبال ساخت ساز ابداعی هستید؟

بله به فکر آن هستم. تلاش هایی هم کردم و عود پشت تخت را ساخته‌ام.

سازهای باید خیالی گران قیمت باشند؟

قیمت هایر اساس نوع چوب و زمانی که برای این گذاشته شده است فرق می‌کند. از سازهای ملولوی در بازار وجود دارد تا قیمت‌های بالاتر.

توی این مجموعه (صلی) اهل دادن تخفیف هم هستید؟

گفته به بازار فکر نمی‌کنم. اگر بینم کسی واقعه‌ای این حوزه علاوه‌مند است تا جایی که بتوانم کمکش می‌کنم که بتواند بماند و ادامه دهد.

از اینکه بهترین روزهای زندگی تان را با این کار گذاشتند باید بشیمان نیستید؟

من از این دنیا و مراوده با آدم‌های آن خیلی چیزها آموخته‌ام، عرفان و شهوت ام را زین دنیا غافل می‌کند و سیکی و راحتی ای که داری اصلاح‌باهجی چیزی که شما فکر ش را پنید، قابل قیاس نیست. مابزرگانی چون استاد صدای دین حوزه داریم که ناشناخته‌گمانه برای تأمین چیزی‌های دختران بی‌ضراعت توانده‌اند و حظش را برده‌اند. زبان موسیقی و هنر را آن هایی که اهل دل هستند، متوجه می‌شوند و می‌فهمند.

و توصیه‌ای برای آن هایی که دوست دارند دنیای موسیقی را تجربه کنند؟

اول و آخر کلام این است که این وادی شیدایی می‌خواهد. بعضی های پنیدن سازهای را می‌خندند و برای بیرون می‌فرمایند. هزینه‌ی هم از جاهایی سیاره‌ای شوند که گمانش رانمی‌بری.

نگفته‌ید چرا سراغ سازندگی تاریخید؟

این پرسش، مکثی بین صحبت‌های استادی اندارد تا و باره گریزی کوتاهی به روزهای کودکی اش بزند. از همان زمان هر ابزار موسیقی‌ای که می‌دیدم دوست داشتم بینیم چطرب ساخته شده است. هر تخته و چوبی که دستم می‌رسیم، چند تکه‌ای کردم، برای من همیشه کنگاهای و جود داشت که پیکره چوب چگونه صداتولید می‌کند و بجه شکلی ساخته می‌شود. ساعت‌های ساخته آن را بررسی می‌کردم و کم کم به ساختن ساز روی آوردم. برای خودم ساز می‌ساختم. بعده‌ای توی این کار مهارت پیدا کردم و یک گوشش از منزل و محل زنگیمان شده بود کارگاه ساخت سازها. البته همیشه به دینال این بود که بهترین صدای را بسازم؛ نه بهترین بازار را. البته این جدا از کار کارمندی ام بود. نواختن و ساختن تارایی‌شتر به خاطر دلم و بعد از ساعت اداری انجام می‌دادم.

پس سازهایی که می‌نواخید ساخت خودتان بود؟

بله اما خوب است بادی کنم از فروشگاه «چنگ» مشهد و علی جان متبعیم که در کنار اسیاب‌بازی فروشی مغازه‌اش محل فروش سازها بود. من اولین بار ویلونی از استادی علی جان ب ۱۵۰ تومان خریدم که بعده‌ای سرقت رفت اما داشتن این ساز برایم خاطره‌انگیز و زیبا بود. چون موسیقی در گوش وجود بود، بعدها خیلی راحت ساز می‌ساختم.

سفارشی کارمی کنید یا بارای بازار سازمی سازید؟

من خیلی به ساختن برای بازار اعتقاد دارم؛ ولی تقریباً بیشتر آموش‌گاه‌های موسیقی مرامی شناسند و گاهی هنر حبیانشان را به سراغ می‌فرستند تا ساز خوب تهیه کنند و من هم نهایت هم کاری را با آنها دارم. حتی ساز رامی دهم تا به استادشان نشان بدهند. انتظار مشتری رانمی کشم و همیشه برای دل خودم ساز می‌سازم؛ چون لذت می‌برم.

ساخت چه سازی را بیشتر دوست دارید؟

هم‌سازها؛ کمانچه، تنبور و ... امادنی‌ای عرفانی تار و کمانچه بیشتر به وجود می‌رسد. دنیای عجیب و وصف نشدنی ای دارد که از قابل تعریف نیست.

مواد اولیه کار تار از کجا تهیه می‌کنید؟

معمول‌اکثر مشهد برای تهیه مواد اولیه مشکلی نیست و خیلی راحت بدست می‌آید.

این طور که من می‌بینم کار شما معمولاً با چوب است. چوبی که ساز می‌شود، باید چه ویژگی‌های داشته باشد؟

چوب روح دارد و حس را منتقل می‌کند. معمولاً از درخت گردد و توت و کاج و بلوط استفاده می‌شود. البته درخت توت، کهن است و گاهی حیف است که این درخت به خاطر چوبش از بین برود.

برای اینکه صدای زیبایی از ساز شنیده شود، نوازنده باید حرفه‌ای باشد یا ساز باید خوب باشد؟

هر دو، من بازه‌ای که نوازنده باید حسی ماورایی و امواجش کسی را تکان دهد اما باشد تا بتواند آن را راری تارها بنشاند و امواجش را شوند که شوند و خوب باشد.